ورزشی
پرونده
بررسی ناکامی فوتبال ایران در آسیا

بررسی چرایی موفق نبودن فوتبال ایران در رده‌های ملی و باشگاهی در آسیا

سال‌های دور از جام

گزارش
سعید احمدیان

سال‌هاست که سهم فوتبال ما چه در رده ملی و چه باشگاهی در آسیا تنها حسرت بوده‌است، حسرتی که چند دهه است ادامه دارد و هر بار که تکرار می‌شود، خودمان را حواله می‌دهیم به دوره بعد که این طلسم شکسته می‌شود و دیگر حسرتی نخواهد بود که ادامه پیدا کند. این چرخه اما ادامه دارد و گویا توقفی هم برای آن متصور نیست و دوره بعد که وعده آن را داده‌ایم زودتر از آنچه که فکرش را می‌کنیم می‌رسد و چند سال دیگر به حسرتی که برای موفقیت خورده‌ایم اضافه می‌شود. پرسپولیس آخرین آن بود، تیمی که در سه سال دو بار با وجود مشکلات و مصائب زیادی که با آن روبه‌رو بود، به فینال و یک‌قدمی جام می‌رسد اما هر بار دست قرمزها از بالا بردن جام قهرمانی کوتاه می‌ماند تا حسرت فوتبال در باشگاه‌های آسیا به نزدیک به سه دهه برسد و نزدیک به ۳۰ سال که هیچ باشگاه ایرانی رنگ جام را در آسیا ندیده است، مانند تیم ملی در جام ملت‌های آسیا که بیش از چهار دهه است قهرمان نشده یا تیم فوتبال امید که بیش از ۴۰ سال است نتوانسته به المپیک برود تا مثلث حسرت‌های فوتبال ما در آسیا تکمیل باشد.

حسرت‌هایی که هر دوره به امید پایان دادن به آن دورخیز می‌کنیم و حتی بعضی وقت‌ها مانند همین پرسپولیس فاصله کمی با پایان آن داریم اما نمی‌شود که بشود و در بزنگاهی که باید حرفه‌ای‌ترین نمایش را داشته باشیم، آماتورترین رفتارها از بازیکنان‌مان سر می‌زند تا همه چیز و همه آن تلاش‌هایی که کرده‌ایم تا این طلسم شکسته شود، بر باد برود. گاف‌هایی که سبب می‌شود تا همچنان سهم‌مان در فوتبال آسیا از جام‌هایی که چه در رده ملی و چه در رده باشگاهی توزیع می‌شود، صفر باشد؛ یک ناکامی دنباله‌دار آن‌هم برای فوتبالی که در آسیا ادعای آقایی دارد و خط و نشان‌هایمان برای رقیبان آسیایی تمامی ندارد.

پشت عدد ۳ متوقف شده‌ایم

بیایید در روزهایی که حسرت‌هایمان در فوتبال آسیا ادامه دارد، آخرین افتخارت فوتبال را مرور کنیم، افتخاراتی که شاید خیلی از نسل جدید هواداران یادشان نمی‌آید و با آن خاطره‌ای ندارند و تنها در آرشیوها آن را خوانده‌اند و دانسته‌اند که فوتبالی که امروز حسرتش در آسیا تمامی ندارد، سال‌ها پیش تا جایی که توانسته جام به ویترین افتخارات موزه فوتبال ایران اضافه کرده است. از جام ملت‌های آسیا شروع می‌کنیم، برای آخرین افتخارمان در این رقابت‌ها که بالاترین سطح ملی در آسیاست باید به ۴۵ سال قبل برگردیم، یعنی کسانی که آخرین بار جام قهرمانی را روی یک‌دست کاپیتان تیم ملی کشورمان دیده‌اند اگر آن روز ۲۰ سال‌شان هم بوده باشد، امروز باید با عبور از میانسالی وارد دوران سالمندی شده باشند. ۲۲ خرداد ۱۳۵۵ آخرین روزی است که در تاریخ فوتبال ملی، ایران توانسته بر قله فوتبال آسیا بایستد، یعنی از آن روز بیش از چهار دهه و نیم می‌گذرد. آن روز تیم ملی فوتبال که حشمت مهاجرانی را به عنوان سرمربی روی نیمکت می‌دید، با کاشته علی پروین، تیم کویت را که آن سال‌ها با ماریو زاگالو مربی مشهور برزیلی در فوتبال آسیا برای خودش نامی دست و پا کرده بود، شکست داد تا آخرین عکسی که از قهرمانی در آسیا تا امروز در موزه تاریخ فوتبال کشورمان ثبت باشد، عکس علی پروین کاپیتان تیم ملی باشد که جام قهرمانی را در ورزشگاه آزادی بالا برده است تا قهرمانی‌هایمان روی عدد ۳ در این رقابت‌ها فعلاً متوقف باشد.

از آن روز ۱۱ دوره تیم ملی فوتبال در جام ملت‌های آسیا شرکت کرده اما همچنان نسل طلایی فوتبال ملی کشورمان در دهه ۷۰ میلادی یا همان دهه ۵۰ شمسی، آخرین گروهی هستند که توانسته‌اند طعم قهرمانی آسیا را بچشند. آخرین حضورمان در جام ملت‌های آسیا به زمستان سال ۹۷ در امارات برمی‌گردد که در جام ملت‌های ۲۰۱۹ با توجه به قرعه تقریباً آسان، پس از سال‌ها با کارلوس کی‌روش تا نیمه‌نهایی پیش رفتیم اما مقابل ژاپن که می‌شود گفت اولین صخره سخت مقابل ملی‌پوشان در امارات بود، متوقف شدیم و شکست خوردیم تا چهار سال دیگر به حسرت قهرمانی در آسیا اضافه شود.

علاوه بر قهرمانی آسیا، سال‌ها که نه چند دهه است که فوتبال‌مان رنگ المپیک را نیز ندیده است. آخرین حضورمان در المپیک هم به بیش از چهار دهه پیش برمی‌گردد، به سال ۱۳۵۵ و المپیک ۱۹۷۶ مونترال، آن روزها رقابت‌های فوتبال المپیک بر خلاف امروز با حضور تیم بزرگسالان برگزار می‌شد و تیم کشورمان که با هدایت فرانک اوفارل ایرلندی به این رقابت‌ها راه پیدا کرده بود، پس از رفتن این مربی با حشمت مهاجرانی به مونترال رفت، حضوری که اگرچه آخرین دوره‌ای بود که فوتبال در المپیک حضور داشته اما بهترین کارنامه‌مان در این مسابقات بوده است و شاگردان مهاجرانی توانستند با صعود از مرحله گروهی به جمع هشت تیم برتر المپیک راه پیدا کنند. آن دوره که سومین حضور فوتبال ایران در المپیک بود، آخرین باری بود که رنگ المپیک را دیده‌ایم و از آن روز در ۱۱ دوره گذشته تلاش‌مان برای رسیدن دوباره به المپیک هر بار ناکام بوده است. آخرین تلاش هم برای المپیک توکیو بود که تیم امید که پس از حاشیه‌های فراوان و تغییر چندین باره مربی، با حمید استیلی به مسابقات انتخابی در زمستان گذشته به تایلند رفته بود، در این مسابقات حتی از گروه هم صعود نکرد تا پرونده توکیو هم بسته شود و حسرت فوتبال برای صعود به المپیک ۴۴ ساله شود.

در رده باشگاهی البته نسبت به رده ملی، حسرت‌مان با سال‌های کمتری همراه است. اگر در رده ملی بیش از چهار دهه است که نه رنگ جام قهرمانی آسیا و نه المپیک را دیده‌ایم، در رده باشگاهی نزدیک به سه دهه است که یک تیم ایرانی نتوانسته قهرمان شود! ۲۸ سال اما از آخرین باری که یکی از تیم‌های کشورمان در آسیا قهرمان شد، می‌گذرد و آخرین بار دوم بهمن ۱۳۷۱ بود که تیم پاس با فیروز کریمی توانست الشباب عربستان را ببرد و جام را به ایران بیاورد. از آن روز در ۲۸ دوره گذشته جام باشگاه‌های آسیا که از سال ۲۰۰۲ به لیگ قهرمانان تغییر نام پیدا کرد، باشگاه‌های کشورمان نتوانسته‌اند موفقیت پاس را تکرار کنند تا جام شاگردان فیروز کریمی که سومین جام قهرمانی باشگاه‌های کشورمان در آسیا بود، تا امروز آخرین آن باشد. آخرین تلاش برای شکست این طلسم که نزدیک به سه دهه است یقه فوتبال ایران را گرفته را هم پرسپولیس هفته گذشته انجام داد اما شاگردان یحیی گل‌محمدی در فینال مغلوب اولسان هیوندای شدند تا ناکامی‌های باشگاهی هم در آسیا ادامه داشته باشد.

حسرت رسیدن به قهرمانی در لیگ قهرمانان آسیا ۲۰۲۰

دور باطل ادامه دارد

اما چرا فوتبال باید هم در بخش ملی و هم باشگاه‌ها، چند دهه در حسرت قهرمانی بماند؟ شاید مرحوم ناصر حجازی که دهم اردیبهشت ۷۸ و پس از شکست استقلال مقابل جوبیلوایوتا در فینال جام باشگاه‌های آسیا و کسب نایب‌قهرمانی، بیشتر از هر کسی به ریشه چنین ناکامی‌هایی آگاه بود که آن روز پیش‌بینی کرد که با این وضعیت باشگاه‌هایمان در آسیا به جایی نمی‌رسند: «استقلال امسال موفقیت بزرگی کسب کرد و نباید آن را کوچک شمرد، اگر تا ۱۰ سال آینده تیمی از ایران قهرمان آسیا شود من دیگر هیچ ادعایی در فوتبال نخواهم داشت و آنجاست که قدر این موفقیت تیم استقلال را خواهید دانست.»

شاید آن روزها خیلی‌ها سرمربی وقت استقلال را سرزنش کردند که به خاطر شکستی که تیمش مقابل حریف ژاپنی داشته، این‌طور خواسته توجیه کند که تیم‌های دیگر هم نمی‌توانند قهرمان شوند تا به نوعی روی شکست آبی‌ها در آزادی آن‌هم مقابل چشم ۱۲۰ هزار هوادار مرهم بگذارد. حالا اما نه تنها ۱۰ سال بلکه ۲۱ سال از صحبت مرحوم حجازی می‌گذرد و باشگاه‌هایمان پشت سد قهرمانی مانده‌اند و بیشترین موفقیت‌شان تنها تکرار همان نتیجه‌ای بوده که استقلال آن سال به دست آورد.

برای این ناکامی‌ها که هر دوره طولانی‌تر می‌شود، می‌توان یک لیست بلند بالا برشمرد که سبب شده تا نتوانیم از پتانسیل و ظرفیت بالایی که در فوتبال داریم استفاده و موفقیت درو کنیم، دلایلی که البته هر سال و پس از هر ناکامی که به لیست فوتبال ایران اضافه می‌شود، مرور می‌شود اما همچنان در درِ فوتبال بر همان پاشنه سابق می‌چرخد و با وجودی که بهَ خوبی می‌دانیم راه موفقیت دیگر کشورها چیست و چرا ما شکست می‌خوریم اما قدمی برای آماده کردن زمینه‌های موفقیت برداشته نمی‌شود تا این حسرت هر سال طولانی‌تر شود، فرقی هم نمی‌کند می‌خواهد باشگاهی باشد یا ملی.

موفقیت‌ها پشت سد مدیران نامدیر

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها که سبب شده تا فوتبال به چنین سرنوشتی دچار و برای رسیدن به جام طلسم شود، به مسائل مدیریتی برمی‌گردد، به رأس هرم فوتبال، به خصوص که مدیران با توجه به چشم‌اندازی که برای آینده یک باشگاه یا یک تیم تنظیم می‌کنند، یکی از عوامل اصلی در موفقیت یا شکست می‌توانند لقب بگیرند. با این حال دهه‌هاست که مدیریت فوتبال در ایران از جایگاهی که باید داشته باشد، فاصله گرفته است و سوءمدیریت‌هایی که در رده‌های مختلف باشگاهی و فدراسیون رخ داده، فوتبال کشورمان را از مسیر موفقیت در فوتبال آسیا دور کرده است.

مهم‌ترین عامل، دور شدن فوتبال از مدیرانی متخصص و عملگراست؛ مدیرانی که با توجه به دانش‌شان می‌توانند راه موفقیت را هموار کنند. با این حال چه در باشگاه‌ها و چه در فدراسیون فوتبال در روزهایی که به حسرت‌مان برای کسب افتخار در آسیا هر سال اضافه می‌شود، کمتر چنین مدیرانی را بر سر کار دیده‌ایم. مدیریت فوتبال سال‌هاست تبدیل به جولانگاهی برای افرادی شده است که نه بر پایه تخصص و شایسته‌سالاری بلکه بر اساس روابطی که داشته‌اند به صندلی‌های مدیریت یک باشگاه یا فدراسیون رسیده‌اند. نمونه‌های زیادی را چه در سطح باشگاهی و چه در سطح کلان‌تر فوتبال می‌توان مشاهده کرد که با حضور مدیرانی که اشتباهی و بر اساس رابطه مسیرشان به فوتبال افتاده است، چه تاوان‌ها و چه هزینه‌هایی که فوتبال‌مان نداده است.

نقش حضور مدیران کارنابلد که تنها از مدیریت پوشیدن کت و شلوار آن را بلدند، در شکست‌های باشگاهی و ملی پررنگ‌تر از هر فاکتور دیگری است. مدیرانی که یک‌شبه از یک بخش کاملاً متفاوت با فوتبال و حتی ورزش، با یک تماس تلفنی وسوسه می‌شوند و بله را می‌گویند تا طعم شهرت و البته رانت‌هایی که از کنار فوتبال به آنها می‌رسد را از دست ندهند. همین است که یک دونده و دوومیدانی کار که حتی اطلاعات اولیه فوتبالی را هم برای شروع کار ندارد، تنها بر اساس لجبازی رئیس وقت سازمان تربیت بدنی که گزینه‌های دیگر رئیس فدراسیون نشوند، وارد انتخابات فوتبال می‌شود و ۱۲ سال با خنده‌هایش فوتبال را به قهقرا می‌برد. یا در سطح باشگاهی یک مدیر نظامی یک‌شبه کت و شلوارپوش می‌شود و از مدیریت ستاد سوخت کشور به مدیریت یکی از مهم‌ترین باشگاه‌های فوتبال می‌رسد. خروجی چنین مدیرانی که نه تخصص لازم را در حوزه فوتبال دارند و نه از مشاوران برای شناخت فضا و محیط کاری جدیدشان بهره می‌برند، هیچ وقت ختم به موفقیت نمی‌شود.

وقتی کار به افراد کاردان در فوتبال سپرده نشود، در عرصه‌های بین‌المللی برای داشتن کرسی‌های تأثیرگذار حتی در همین فوتبال آسیا هم به مشکل می‌خوریم و مدیرانی که با رانت و نه بر اساس شایستگی بالا آمده‌اند، در مواجهه با سیاسی‌کاری‌های رقیبان‌مان در کنفدراسیون فوتبال آسیا، توانی از نظر مدیریتی برای مقابله با این تهدیدها ندارند که در خیلی از موارد مانند محرومیت عیسی آل‌کثیر یا محروم بودن از میزبانی از تیم‌های عربستانی، به ضایع شدن حق فوتبال‌مان منتهی شده و به تیم‌هایمان ضربه زده است. در مقابل با خوش‌خدمتی‌هایی که برای سران عرب فوتبال آسیا انجام می‌دهند، با گرفتن پست‌های تشریفاتی که در رقابت تنها با خودشان به دست آمده، سعی می‌کنند به جای دفاع از حق فوتبال باشگاهی و ملی، سفرهای بیزینس و حق مأموریت‌های دلاری‌شان را از دست ندهند!

> **یکی از مهم‌ترین چالش‌ها که سبب شده تا فوتبال به چنین سرنوشتی دچار و برای رسیدن به جام طلسم شود، به مسائل مدیریتی برمی‌گردد، به رأس هرم فوتبال، به خصوص که مدیران با توجه به چشم‌اندازی که برای آینده یک باشگاه یا یک تیم تنظیم می‌کنند، یکی از عوامل اصلی در موفقیت یا شکست می‌توانند لقب بگیرند. با این حال دهه‌هاست که مدیریت فوتبال در ایران از جایگاهی که باید داشته باشد، فاصله گرفته است و سوءمدیریت‌هایی که در رده‌های مختلف باشگاهی و فدراسیون رخ داده، فوتبال کشورمان را از مسیر موفقیت در فوتبال آسیا دور کرده است**

حسرت از دست رفتن فرصت قهرمانی در آسیا با شکست مقابل ژاپن ۲۰۱۸

حسرت ۴۴ ساله فوتبال برای رسیدن به المپیک

هزینه‌هایی که این مدیران بر فوتبال تحمیل می‌کنند، هم درس عبرتی نمی‌شود و این دور باطل در بخش مدیریت فوتبال‌مان ادامه دارد تا همچنان حسرت‌ها هم ادامه داشته باشد. سپردن پست‌های مدیریتی به نامدیران سبب شده تا در فوتبال از پرورش مدیر هم غافل شویم و نه تنها برنامه‌ای در این زمینه وجود ندارد، بلکه کمتر مدیری که الان سر کار است، دغدغه‌ای در این رابطه دارد. آن‌هم بر خلاف خیلی از کشورهای دنیا که برخی فوتبالیست‌هایشان را که سودای مربیگری ندارند، پس از دوران بازنشستگی برای پست‌های مدیریتی فوتبال تربیت می‌کنند و آموزش می‌دهند تا بتوانند از تجربه‌شان در نوشتن برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت باشگاه‌ها استفاده کنند. در ایران اما کمتر چنین توجهی را مشاهده می‌کنید و بیشتر پست‌های فوتبال توسط افرادی اشغال شده است که پیش از خوردن حکم مدیریت باشگاه یا فدراسیون، گذرشان هم به فوتبال نیفتاده است و خیلی‌هایشان چهره‌هایی ناشناخته هستند که نه تنها تخصص و سواد مدیریتی لازم را برای حضور در فوتبال ندارند، بلکه با تصمیماتی که در دوران مدیریتی‌شان می‌گیرند، هزینه‌های زیادی را به فوتبال تحمیل می‌کنند و پس از رفتن کوهی از مشکلات را برای مدیر بعدی به جا می‌گذارند. با حضور این مدیران که نمونه‌هایشان هم کم نیست و هواداران فوتبال خون دل زیادی از دست‌شان خورده‌اند، پایان دادن حسرت‌های فوتبال در آسیا بیشتر به یک مأموریت غیرممکن می‌ماند و فوتبال برای طلسم‌شکنی بیشتر از هر چیز نیاز به یک رنسانس مدیریتی دارد، به پاکسازی از مدیران سفارشی و روی کار آمدن مدیران کاربلد.

وقتی پشتوانه‌سازی فراموش می‌شود

اگر چه مدیریت ریشه همه مشکلات یک سیستم می‌تواند باشد اما وقتی جزئی‌تر بخواهیم به چرایی ناکامی فوتبال‌مان در آسیا بپردازیم، از بی‌توجهی به رده‌های پایه چه در سطح ملی و چه باشگاهی نیز نمی‌توان گذشت و باید از آن به عنوان یکی از فاکتورهایی نام برد که سبب شده تا هم تیم ملی و هم باشگاه‌ها چند دهه در حسرت قهرمانی آسیا بمانند به خصوص که یکی از معضلات فوتبال‌مان توجه بی‌حد و حصر به رده بزرگسالان چه در فدراسیون فوتبال و چه باشگاه‌هاست؛ توجهی که باعث شده تا رده‌های پایه و استعدادیابی که می‌تواند نقش بزرگی در پشتوانه‌سازی برای فوتبال جهت کسب قهرمانی‌های فردا داشته باشد، به فراموشی سپرده شود و همه هزینه‌ها و نگاه‌ها متوجه تیم‌های اصلی در رده بزرگسالان باشد و آکادمی‌ها به عنوان قطب بازیکن‌ساز یک باشگاه با کمترین پول و بودجه حداقلی اداره شوند. طوری که به عنوان نمونه محمد پنجعلی مدیر آکادمی باشگاه پرسپولیس هفته پیش گفته بود که این آکادمی لنگ تنها ۲ میلیارد است، رقمی که یک پنجم قرارداد تنها یک فوتبالیست پرسپولیس است!

این توجه افراطی به تیم‌های اصلی، زمینه‌ای را فراهم کرده است که خیلی از باشگاه‌های بزرگ بر خلاف گذشته چندان در رده‌های پایه و تیم‌های نوجوانان، جوانان و امیدشان برنامه و دورنمای خاصی برای استعدادیابی و معرفی فوتبالیست‌هایی که در سال‌های آینده بتوانند در رده بزرگسال بدرخشند، ندارند و آکادمی‌های فوتبال به جز چند باشگاه که به نظر می‌رسد در این بخش به صورت علمی وارد کار شده‌اند و جدی فعالیت می‌کنند، در بقیه باشگاه‌ها تبدیل به محلی برای بده و بستان و حضور بازیکنان پولی شده و با پررنگ شدن نقش دلال‌ها، استعدادهایی که پولی برای حضور در این آکادمی‌ها ندارند، پشت خط می‌مانند و هرز می‌روند تا با وجود استعدادهای زیادی که در ایران وجود دارد، پای بازیکنان بی‌کیفیت خارجی به باشگاه‌ها باز شود، بازیکنانی که تنها آورده‌شان برای مدیران و مربیان دلال‌محور است. در رده‌های ملی هم وضعیت همین است و شاید حتی بدتر، تیم‌های ملی رده‌های پایه همواره از کمترین توجه برخوردار بوده‌اند و با وجودی که باید برای تربیت نسل آینده، بهترین مربیان برای این رده‌ها در نظر گرفته شوند، همواره ارزان‌ترین و دم‌دست‌ترین مربیان، انتخاب‌های فدراسیون فوتبال برای رده‌های پایه بوده است. این بی‌توجهی‌ها زمینه‌ای را به وجود آورده تا خیلی از مربیان استعدادیاب و بازیکن‌ساز خانه‌نشین شوند و انگیزه‌ای برای فعالیت نداشته باشند و فوتبال ملی و باشگاهی از شناسایی استعدادهایی که می‌توانند فردا روزی به حسرت‌مان در آسیا پایان دهند، محروم بماند.

دغدغه‌مان زمین تمرین و لباس است!

از نقش زیرساخت‌ها و امکانات و داشتن یک نظام باشگاهداری حرفه‌ای هم نمی‌توان در ناکامی فوتبال‌مان در آسیا گذشت، در حالی در کسب قهرمانی سال‌هاست درجا می‌زنیم که تنها نگاهی به کشورهایی که توانسته‌اند آخرین جام‌ها را به دست بیاورند، خیلی از واقعیت‌ها را روشن می‌کند. قطر قهرمان آخرین دوره جام ملت‌های آسیاست، اولسان کره جنوبی قهرمان لیگ قهرمانان آسیا و تیم‌های کره‌جنوبی، عربستان و استرالیا هم به المپیک توکیو صعود کرده‌اند. قطر، کره‌جنوبی، استرالیا و عربستان این چهار کشور موفق در رده ملی و باشگاهی با توجه به بودجه کلان سالانه‌شان در بخش اقتصادی با اختلاف زیادی جلوتر از کشورمان هستند و از نظر زیرساخت‌ها و استادیوم‌های ورزشی چه تیم ملی و چه باشگاه‌هایشان از بهترین امکانات که در حد جهانی است، استفاده می‌کنند. این در شرایطی است که در ایران با وجود تلاش‌هایی که در حوزه زیرساخت‌ها و به خصوص ساخت استادیوم‌های متعدد صورت گرفته، فوتبال از فقر شدید امکانات رنج می‌برد. تا همین سه سال پیش تیم ملی بزرگسالان به عنوان تیم ملی اصلی حتی یک زمین تمرین استاندارد هم نداشت و با تلاش‌ها و سماجت کارلوس کی‌روش بود که یک زمین تمرینی استاندارد در کمپ تیم‌های ملی در مجموعه ورزشی آزادی احداث شد تا تیم ملی از خانه به دوشی و از این زمین تمرین به آن زمین تمرین رفتن بی‌نیاز شود و صاحب یک زمین تمرینی خوب شود.

در حالی تیم ملی پس از سال‌ها دارای یک زمین تمرینی استاندارد شده است که اکثر باشگاه‌های بزرگ فوتبال‌مان از داشتن یک زمین تمرینی مناسب که برای خودشان باشد، محروم هستند و به عنوان مثال باشگاهی مانند استقلال، هر فصل از یک زمین به یک زمین دیگر نقل مکان می‌کند. این در شرایطی است که در کشورهایی مانند قطر یا کره، تیم‌های ملی یا باشگاهی‌شان از مجهزترین کمپ‌های تمرینی برخوردار هستند و مانند فوتبالیست‌های ایرانی با دغدغه‌های پیش پا افتاده‌ای مانند زمین تمرین یا حتی لباس روبه‌رو نیستند.

اگر چه نقش مسائل اقتصادی در به وجود آمدن چنین تفاوت‌های بزرگی بین ایران و کشوری مانند قطر در حوزه امکانات چشمگیر است اما به نظر می‌رسد اولویت‌بندی اشتباهی مدیران فوتبال‌مان که توسعه زیرساخت‌ها و امکانات باشگاهی و ملی در رده‌های آخر آن قرار می‌گیرد، هم از جمله عواملی است که سبب شده تا به این بخش کم‌توجهی شود، به خصوص در فوتبالی که سالانه بیش از هزار میلیارد گردش مالی دارد، ۹۰ درصد هزینه‌ها صرف قراردادهای بازیکنان می‌شود. این در شرایطی است که می‌توان با اولویت‌بندی منطقی برای توسعه زیرساخت‌ها مانند ساخت کمپ تمرینی هم بودجه معقولی اختصاص داد تا این مشکل در فوتبال به مرور برطرف شود و دیگر مانند امروز تیمی که برای قهرمانی آسیا یا رفتن به المپیک تلاش می‌کند، مشکل نداشتن امکانات اولیه‌ای مانند زمین تمرین نداشته باشد.

اگر چه سیستم آماتور حاکم بر باشگاه‌ها و فاصله تیم‌های ایرانی با شرایط یک باشگاه حرفه‌ای هم در تشدید این مشکلات سطح پایین مانند زمین تمرین یا لباس، نقش اساسی دارد و با وجود حرفه‌ای شدن لیگ ایران از سال ۸۰، تنها در نام حرفه‌ای شده‌ایم و به قول مرحوم حجازی تنها آورده‌مان از حرفه‌ای شدن، خارجی شدن شماره پیراهن‌های بازیکنان است.

فراموشی آموزش و دانش‌افزایی

کم‌توجهی به دانش‌افزایی مربیان و تربیت مربیان با دانش از دیگر فاکتورهایی است که زمینه را برای طولانی کردن حسرت قهرمانی‌مان در آسیا فراهم کرده است. وقتی مربیان داخلی از دانش لازم و علم روز فوتبال دنیا بی‌بهره باشند، نمی‌توان انتظار داشت که بتوانند یک تیم را به مسیر موفقیت و رسیدن به جام هدایت کنند. تنها نگاهی به همین فصل جدید لیگ برتر که خیلی از مربیان جوان با توجه به طی نکردن دوره‌های مربیگری، کارت مربیگری‌شان صادر نشده، به خوبی گویای وضعیت پرایراد و نقص آموزش در فوتبال‌مان است. به خصوص که چه در باشگاه‌ها و چه در فدراسیون فوتبال، موضوع آموزش و دانش‌افزایی برای تربیت مربیان توانمند از کوچک‌ترین درجه اهمیت برخوردار است.

این بی‌توجهی را می‌توان در تعداد و همچنین کیفیت دوره‌های مربیگری که در کشورمان برگزار می‌شود، به خوبی دید. علاوه بر این کمتر باشگاهی را می‌توان سراغ گرفت که برنامه‌ای برای اعزام مربیانش به دوره‌های مربیگری معتبر دنیا یا فرستادن سر تمرین باشگاه‌های بزرگ برای یاد گرفتن آنها داشته باشد. نداشتن برنامه در این بخش می‌تواند خیلی از استعدادهای مربیگری را که در صورت اهمیت دادن به آموزش، می‌توانستیم روی آنها برای موفقیت در آینده رویشان حساب باز کنیم، می‌سوزاند و آنها از چرخه مربیگری خارج می‌کند. موفقیت‌هایی هم که مربیان در سطح ملی یا باشگاهی به دست می‌آورند، بیشتر از آنکه خروجی یک سیستم مدیریتی درست برای افزایش دانش این مربیان باشد، به توانایی و استعداد و تجربه‌شان برمی‌گردد که در طول سال‌ها به دست آورده‌اند.

همچنین به جز تعداد انگشت‌شماری از مربیان شاغل در فوتبال ملی و باشگاهی، بیشتر مربیان به سطح دانسته‌هایی که پیش از نشستن روی نیمکت‌ها آموخته‌اند، اکتفا می‌کنند و کمتر رغبتی برای به‌روز کردن دانش‌شان و فراگرفتن آموزه‌های مربیگری روز دنیا که هر سال تغییر می‌کند و دچار دگرگونی می‌شود، دارند. عقیده‌ای که باعث درجا زدن آنها می‌شود و سبب می‌شود در رقابت‌های آسیایی، تیم‌هایشان قافیه را به حریفان واگذار کنند و فوتبال همچنان در حسرت قهرمانی آسیا و رفتن به المپیک بماند.